



### بیمارستان و دانشگاه پزشکی گندیشاپور

چنانکه که آمد، در سال 241 میلادی والریانوس Valcrianos در پی هجوم به ایران برآمد و کپدوکیه را گرفت، در نتیجه ایرانیان عقب نشینی کردند و سپس طاعون در لشکریان روم افتاد و جنگ به درازا کشید. شاپور پس از گرفتن شهر انتاکیه و اسیر نمودن امپراتور روم والریانوس شهری در داخل ایران بنا کرد. این شهر که به نام گندی شاپور نام گذارده شد، بدست اسیران رومی و یونانی در خوزستان در شرق شوش و جنوب شرقی دزفول و شمال غربی شوشتر که مکان کنونی شاه آباد است به دستور شاپور اول ساخته شد.

شاپور هفت سال برای ساختن دانشگاه گندی شاپور تلاش کرد و در روز بازگشایی گندی شاپور گفت:

شمشیرهای ما مرزها را می گشاید و دانش و فرهنگ ما، قلب ها و مغزها را تسخیر میکند»

جمال الدین قفطی نویسنده تاریخ الحکما مینویسد: «شاپور هر دانشمند جدیدی را که برای درس دادن در دانشگاه برگزیده میشد، پیش از در در مجلس دانشمندان احضار می نمود و سپس به مناظره امر میکرد». پس از آن اگر دانشمند از این آزمون بیروز بیرون میامد، لباس فرخنده ای میگرفت که ویژه استادان بود.

خوزستان در سال 19 هجری قمری (640 میلادی) به دست تازیان مهاجم افتاد ولی گندی شاپور با جنگ گشوده نشد بلکه اهالی گندی شاپور به گونه اتفاقی، بدون خونریزی با مهاجمین تازی پیمان سازش نوشتند و به همین خاطر بر شهر آسیبی وارد نشد.



شهر جندی‌شاپور به نوشته جغرافی دانان اسلامی به فراوانی نعمت و خرما و زراعت مشهور بوده است. پس از شاپور اول (238 م.)، شاپور دوم آن را محل زندگی خود قرار داد، یعنی اقامتگاه سلطنتی شد.

جمال الدین قفطی نویسنده تاریخ الحکما درباره گندی‌شاپور چنین گوید:

«مردم جندی‌شاپور از پزشکان که در فن پزشکی بسیار ماهر میباشند و از دوران ساسانیان این دانش آن سرزمین جایگاهی بلند داشته و ایجاد شهر را به فرزند اردشیر پس از فتح آنتاکیه و غلبه بر امپراتور روم که دختر قیصر را خواست و او دخترش را به زوجیت شاپور داد منسوب می دانند».

در کتاب مجل التورایخ و القصص در باب گندی‌شاپور آمده است:

که این شهر از بناهای شاپور می باشد و گفته است که در «به از اندیوشاپور» بدین چم است که اندیو اسم آنتاکیه در زبان پهلوی و به از اندیو به چم بهتر از آنتاکیه و آنرا شاپور مانند شطرنج نهاد، هشت راه در هشت را و در آن موقع شطرنج نبود اما شکل شهر مانند شطرنج بود، اکنون خرابست و دهی بر جا مانده است. (قریب سال 530 هجری قمری - خلاصه ای از مجمل التورایخ و اقصص)

بعدها بر اثر ناسازگاری های مذهبی میان امپراتوران روم و نسطوریان، گروه زیادی از این دانشمندان به ایران پناهنده شده و گروهی از آنان به این شهر روی آوردند. از سوی دیگر شاپور دوم و انوشیروان هر دو درباره گردآوری دانش در این شهر منتهای تلاش خود را بکار بردند تا این شهر به پایگاهی از دانشهای آنروز درآید.

پزشکی و فلسفه در گندیشاپور

به گفته ابن الندیم در الفهرست، شاپور دوم پزشکی یونانی به نام تیادوروس را برای درمان خود به این شهر فرخواند و او به درمان شاه ایران پرداخت. وی نزد شاپور بسیار گرامی بود



و گفته میشود کتابی نیز در دانش پزشکی نوشته است که پس از آن به تازی برگردانده شده است.

این پزشک یونانی چنان در دل شاپور راه یافت و چنان گرامی و ارجمند بود که به دستور شاپور کلیسایی در گندیشاپور برای وی ساخته شد و گروهی از هم کیشان وی را که جزو اسرا بودند آزاد ساخت.

پس از شاپور، خسرو انوشیروان چون همانند شاپور دوستدار دانش و فلسفه و اندیشه بود دستور گردآوری نسخهای مهم پزشکی، فلسفی و علمی را داد و به همین گونه به پیشرفت این مرکز علمی کمک فراوانی کرد.

گرد آوردن دانشمندان در کنگرهای پزشکی و مجالس گفتگو و فرستادن برزویه پزشک به هند به دستور انوشیروان و آموختن فلسفه نزد فیلسوف سوری به نام اورانیوس همه دست به دست هم داد تا گندیشاپور بزرگترین مرکز پزشکی پیش از اسلام در آمد.

در گندیشاپور گروهی از پزشکان ایرانی و هندی و سریانی و یونانی به آموزش پزشکی سرگرم بودند و این آموزش نخست به زبان یونانی و سپس پهلوی بود، ولی زبان پزشکان گندیشاپور پارسی بود. نشانه های زبان پارسی در بخشهای داروسازی بسیار روشن و نمودار است. در کتاب تریاق این سراپیون حبی به نام حب حکیم برزویه پزشک که برگردان لاتین آن *Pillulac Barsiati Sapientis* است، آمده است که در گندیشاپور پزشکان ایرانی در داروسازی بسیار قوی بودند. (گرفته شده از تاریخ پزشکی نوشته دکتر الگود برگ 53).

پیشرفت دانستنی ها و دانشهای یونانی در شهر رها، از سوی انتاکیه و به سبب گسترش کیش مسیح در قرن دوم میلادی در آن رواج کامل و سپس رسمیت یافت. گروهی از ایرانیان در دوران ساسانی به کیش مسیح درآمدند و در این مدرسه از ایرانیانی که قبول آیین مسیح کرده بودند، در کلیساهای بین النهرین مشهور می باشند و نسخهایی چند بدست گروهی از دانشمندان ایرانی به سریانی نوشته شده است.

مردم رها در قرن دوم با لهجه ای که نام آن سریانی و شاخه ای از زبان آرامی است، گفتگو می کردند که در نتیجه زبان مسیحیان این ناحیه شد و پس از پا گرفتن دانشهای یونانی در این شهر این لهجه، زبان دانشیک این مرکز و نتیجه آن شد که گروهی زیادی از نسخهای یونانی را به سریانی برگردانده شوند. سپس در دوران اسلامی گروهی از مترجمان این نسخها یونانی



را یا یکسره از یونانی به تازی و یا از سریانی به تازی برگرداندند.

در شهر رها پس از حدود قرن چهارم میلادی مکتبی نو به نام مکتب ایرانیان (Ecole des Perses) پیشرفت و شهرت بسیار یافت چون بیشتر شاگردان این مدرسه ایرانی بوده اند. این مکتب با آمدن نسطوریوس رواج بیشتری یافت.

شهر رها در آنزمان به دلیل بوجود آمدن این مکتب ایرانیان شهرت بسزایی یافته بود. اما مکتب نصیبین نیز مانند رها مرکز علمی بزرگی شد و بدرستی برای بار دوم مکتب نصیبین بدست دو تن، به نام برسوما Barsauma از اسقفهای ایرانی نژاد که به سال 449 به امر فیروز پادشاهی ساسانی مقام «مهر» نصیبین را یافت و نرسی Narces از اسقفهای دیگر ایرانی، رواج یافت.

پس از آنکه نسطوریان در قرن چهارم میلادی از روم رانده شدند، مکتب خود را در شهر رها تشکیل دادند. سپس باری دیگر از آنجا هم رانده شدند و در نتیجه راهی ایران شدند. شاهان ایران با این مسیحیان رفتاری نیکو داشتند و وجود آنها را هیچگونه خطری برای ایران نمی پنداشتند. مورد کیش آنان نیز کمکهایی به آنها می شده است و یکی از جهات پیشرفت مدرسه نصیبین همین امر بود.

اینان پس از بسته شدن مراکز آموزش خود به داخل ایران روی آورده و در گندیشاپور ساکن شدند و در مدرسه پزشکی و بیمارستان گندیشاپور آغاز به کار کردند، که در آنجا پزشکی ایرانی و یونانی و هندی را با یکدیگر آمیخته شده بود و به کار میرفت. پزشکی یونانی را یونانیان با خود آوردند، و پزشکی هندی هم که از مشرق به ایران راه یافته بود، با پزشکی ایرانی آمیخته شد. درآمد این آمیختگی بخش بزرگ و مستقل پزشکی ایرانی پیش از اسلام و پس از آن پایه های پزشکی پس از اسلام و دنیا گردید.

باید دانست در مکتب گندیشاپور بجز برگردان نسخه پزشکی و نوشته های بقراط و جالینوس، از پزشکی اوستایی و دانش پزشکی دوران هخامنشیان نیز بهره گیری می شده است.

فزون بر اینکه شهر گندیشاپور مرکز پزشکی دوران خود بود، به تلاش شاپور دوم یکی از مراکز مهم نساجی و عطرسازی نیز گردید.



چنانکه که آمد پزشکی گندیشاپور بیشتر آمیخته ای از پزشکی ایران و هند و یونان بود. روش های نوین درمان بیماریها توأم با فن داروشناسی و داروسازی پیشرفت بسزایی یافت، بدین چم که پزشکان گندیشاپوری روش های علمی روز را با دانسته ها و یافته های تازه خود تکمیل میکردند و روشی پدید آوردند، که روش ایرانی نام گرفت، بگونه ای که درمان آنان بر یونانیان و هندیان دوران پیشی داشت.

از برتری های بزرگ دانشگاه گندیشاپور آن بود، که در این دانشگاه فزون بر آموزش علمی، حکمتی و فلسفی و ریاضی، علوم پزشکی رواج بسیاری داشت و فزون بر دانشکده پزشکی بیمارستان آموزشی آن نیز در کنار دانشگاه بزرگ گندیشاپور وجود داشت که گروه زیادی از دستداران پزشکی از ایران و خارج بدانجا روی می آوردند و نتیجه آن شد، که سالانه گروهی به نام پزشک از دانشکده گندیشاپور خارج میشد.

از این گروه بخشی یا در درون کشور به پزشکی میپرداختند و یا اگر از خارج از کشور بودند به میهن خود برمی گشتند و در آنجا به درمان بیماران می پرداختند. یکی از این پزشکان دانشکده گندیشاپور حارث فرزند کلد است، که از عربستان به ایران آمد. وی پس از پایان از دوره پزشکی دوباره به عربستان برگشت و به گفته قطبی و ابن ابی اصیبعه نویسنده عیون النبا فی طبقات الاطبا نخستین پزشک تازی می باشد که دست کم یک بار به پیش خسرو انوشیروان پادشاه ایران راه یافته است.

هنگامی که دین رسمی امپراتوری روم شرقی مسیحی نبود، مسیحیان ایران آرامش کامل داشتند. اما همینکه کستانتین امپراتور روم شرقی به آیین مسیح درآمد، مسیحیانی که در نزدیکی مرزهای ایران و روم زندگی میکردند وقتی دیدند، دولت نیرومندی با آنان هم دین شده است، به سوی امپراتوری روم شرقی گرویدند. این مسئله یکی از موضوعات بسیار مهم دوران حکومت ساسانی شد. وجود این مسیحیان و ارمنستان سبب بسیاری از جنگهای بین ایران و روم بود، اینان در میان جنگ بین دو کشور نقش مهمی را در نتیجه جنگها بازی می کردند.



## پزشکان ایرانی گندیشاپور

در بیمارستان گندیشاپور گروه زیادی از پزشکان ایرانی سرگرم به آموزش و پرورش پزشکان و پژوهش و ترجمه بودند، از نامی ترین آنها خاندان بختیشوع است که در چندین نسل به ریاست پزشکی گندیشاپور سرگرم بودند.

-بختیشوع بزرگ نخستین پزشک این خانواده

-جورجیس گندیشاپوری

-بختیشوع دوم فرزند جورجیس

-جبریل فرزند بختیشوع دوم از پزشکان بزرگ گندی شاپور در دربار هارون تا آنجایی که میشد به پارسی سخن میگفت.

-جورجیس دوم فرزند بختیشوع دوم و برادر جبریل

-بختیشوع سوم پسر جبریل

-عبیدالله اول فرزند جبریل

-میکائیل فرزند دیگر جبریل

-یحیی یا یوحنا فرزند بختیشوع سوم

-جبریل دوم فرزند عبیدالله

-بختیشوع چهارم فرزند یحیی

-ابو سعید عبیدالله فرزند جبریل دوم

-عیسی بن شهلافا از دانش آموزان جورجیس گندیشاپوری که پزشک منصور شد.

-شاپور فرزند سهل از پزشکان گندیشاپور که در داروسازی بسیار کارآموده بوده است.

-دهشتک برادر ماسویه پزشک و رییس بیمارستان گندیشاپور.

-میکائیل برادر دهشتک



-سرجیس، از شاگردان جورجیس بزرگ که در نبودن استاد راست گندیشاپور را داشت.

-ماسویه از پزشکان بزرگ گندیشاپور. اروپاییان او را Mesue مینامند.

-جورجیس فرزند میکایل فرزند ماسویه.

-عیسی بن چهاربخت از شاگردان جورجیس.

-ماسرجیس

-سلمویه

-عیسی بن ماسه

-یعقوب ماهان

نخستین بیمارستانی که در اسلام برای درمان بیماران ساخته شد، بیمارستان بغداد بود که در زمان هارون الرشید و به وسیله جبریل فرزند بختیشوع از روی بیمارستان گندی شاپور ساخته شد. گفته میشود جبریل از دهشتک، پزشک زرتشتی که آنزمان سرپرستی بیمارستان گندی شاپور را در دست داشت، خواست تا به بغداد برود و سرپرستی بیمارستان بغداد را به گردن بگیرد، ولی دهشتک نپذیرفت و به جای خود ماسویه را برای این کار روانه کرد.

روش کار در بیمارستان بغداد همانی بود که در بیمارستان گندی شاپور سالها دنبال میشد. آموزشگاه و بیمارستان گندی شاپور که پژوهشگر بلندپایه ای مانند سارتن در کتاب نفیس خود به نام «مقدمه تاریخ علم» آنرا به نام دانشگاه می خواند، هم در دوره ساسانی و هم پس از آن دوران تا قرن سوم و چهارم هجری همچنان مرکز پزشکی و دانشهای وابسته به آن در ایران بود.

نخستین نسکهای پزشکی به دست همین گروه از پزشکان که به «گندی شاپوریان» شهرت یافته اند، به زبان تازی برگردانده شد و مهمترین نسکهایی که چه در پزشکی و چه در داروسازی که قرنهای پس از آن بن مایه پزشکان مسلمان شد به دست همین پزشکان نوشته شده بود.



بنابراین شکی نیست که بررسی درباره نخستین نهادهای پزشکی دوران اسلامی و نخستین نسک‌هایی که در این رشته به زبان تازی برگردانده و یا نوشته شده و همچنین شرح حال نخستین پزشکانی که در اسلام و دولت خلفا به این کار پرداختند، کمک بسیار گرانبهائی در روشن شدن پیشینه پزشکی دوران ساسانی خواهد نمود.

گویند در زمان ساسانیان بر درگاه دانشگاه گندی شاپور نوشته بود :

«دانش و هنر برتر از زو و شمشیر است»

بن مایه ها

-تاریخ طب در ایران - دکتر محمود نجم آبادی

-ایران در زمان ساسانیان - آرتور کریستن سن

-تاریخ و فرهنگ ایران - دکتر محمد محمدی ملایری

-شهمردان؛ تاریخ زرتشتیان فرزندگان زرتشتی - رشید

